

Methods of Opposition to Political Arrogance from the View of the *Qur'an*¹

Reza Mahdianfar¹

1. Assistant Professor, Tafsir Department, Holy Quran University of Sciences and Education, Qom, Iran.
rezamahtab52@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review methods of opposition to political arrogance from the view of the *Qur'an*. The research method is descriptive-analytic and the results showed that based on the *Qur'an*, fighting against arrogance can be followed in two levels: verbal and behavioral. The first stage of opposition to arrogance emerges through conversation and dialogue. The features of arrogant people and the purpose of opposition to them, that is inviting them to the divine right path, clarify the efficiency of this method and its necessity in the first stage. Tolerance of and coexistence with the enemy, is the second method advised in the *Qur'an* and Rawāyāt to oppose the arrogance. Tolerance means adopting a wise method in order to remove the danger of an arrogant enemy from Islamic society. Awareness in front of the enemy is the third method of opposition advised by the *Qur'an*. The intimidation of the enemy for the sake of prevention is another method to fight against the arrogance which denotes that Islamic community should be fully prepared in all aspects against the enemy. If the above methods were not effective, intense opposition is another option to fight against the arrogance as mentioned in the *Qur'an* and concluded from the whole verses by the interpreters.

Keywords: Political Arrogance, *Qur'an*, Anti-Arrogance, Arrogant.

1. **Received:** 2020/11/22 ; **Revised:** 2021/03/10 ; **Accepted:** 2021/05/31 ; **Published online:** 2022/09/23

DOI: 10.22034/sm.2022.95606.1280

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



شیوه‌های مقابله با استکبار سیاسی از نگاه قرآن^۱

رضا مهدیان‌فر^۱

۱. استادیار، گروه تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. rezamahtab52@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی شیوه‌های مقابله با استکبار سیاسی از نگاه قرآن است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که بر پایه آیات قرآن، شیوه‌های مقابله با استکبار در دو سطح گفتاری و رفتاری قابل پیگیری است. نخستین برخورد با استکبار در قالب مذاکره و گفتگو ظهور می‌یابد. ویژگی‌های مستکبران و هدف از برخورد با آنان که به منظور دعوت به صراط مستقیم الهی است کارآمدی این شیوه و ضرورت آن را در مرتبه نخست روشن می‌سازد. مدارا و هم‌زیستی با دشمن، دومین شیوه‌ای است که قرآن و روایات در مقابله با استکبار سفارش می‌کنند. مدارا به مفهوم برگرفتن شیوه‌ای عاقلانه به منظور دفع خطر دشمن استکباری از جامعه اسلامی است. هوشیاری در برابر دشمن، سومین شیوه مقابله است که قرآن توصیه می‌کند. ارباب و ترساندن دشمنان به منظور بازدارندگی، شیوه دیگری از مقابله با استکبار است که جامعه اسلامی باید در همه ابعاد در برابر دشمن از آمادگی برخوردار باشد. در صورت پاسخ نگرفتن از این شیوه‌ها، برخورد شدید از جمله گزینه‌های مقابله با استکبار به روایت قرآن است، که مفسران از جمع بین آیات نتیجه می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: استکبار سیاسی، قرآن، استکبارستیزی، مستکبران.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱



۱. مقدمه

استکبار و کبر در مشتقات مختلفش، در معانی افزایش، بزرگی و خودبزرگ‌بینی است. استکبار، گاه از فرد یا گروه یا جامعه‌ای نسبت به دیگر افراد، گروه‌ها و جوامع ضعیف سر می‌زند، که همان طلب سیطره و بزرگی کردن بر دیگران است (قصص: ۴، ۳۹) و گاه این پدیده شوم در ارتباط با فرمان‌های الهی و عبادت خداوند بروز می‌کند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۱۶۶). استکبار نوع نخست (البته نوع سیاسی آن)، موضوعی است که پژوهش حاضر به دنبال واکاوی شیوه‌های مقابله با آن است.

استکبار از موضوعات و مباحث بسیار مهمی است که در فرهنگ قرآن و ادبیات دینی فراوان به کار رفته و دارای پیشینه طولانی در تاریخ بشر و در ادیان و مکاتب الهی است. استکبار، با استدلال خودپسندانه و سرپیچی شیطان آغاز می‌شود که از اطاعت امر الهی در سجده بر انسان سرپیچید و کبر ورزید، از همان زمانی که شیطان سوگند خورد بشر را گمراه می‌کند، استکبار شکل گرفت و به همراه قدرت، گسترش یافت. همین سوگند، رخنه این ویژگی ناپسند در میان انسان‌ها، به ویژه تشنگان قدرت را دامن زد و جامعه انسانی را به دو گروه مستکبر و مستضعف تقسیم کرد. در واقع، به روایت قرآن نیز سابقه استکبار را باید در آغاز زندگی اجتماعی انسان‌ها بر روی زمین جست‌وجو کرد. زیرا زیاده‌خواهی و سلطه‌جویی به صورت فطری در انسان وجود دارد، تنها تعقل و تقوی، ایمان راستین به خداوند و قیامت می‌تواند تعدیل‌کننده یا نفی‌کننده این ویژگی باشد (منصوری، ۱۳۸۵: ص ۱۸). خوی و منش استکباری، به عنوان عامل بازدارنده‌ای عمل می‌کند که بحران جامعه‌پذیری را پدید می‌آورد و نمی‌گذارد تا زمینه‌های هم‌گرایی در انسان تقویت شود و رشد کند. جامعه‌پذیری، مسئله و نیاز دولت‌ها و جوامع بشری است. اگر در فرایند جامعه‌پذیری افراد، اختلال پدید آید، واگرایی، تضادها، درگیری‌ها و جنگ‌های فردی و اجتماعی، جامعه انسانی را از هم می‌پاشاند و دچار اختلال و بحران‌های نابودساز می‌سازد (منصوری، ۱۳۹۴). روی دیگر استکبار، استضعاف است که غالباً قدرت‌های استکباری، زمینه‌ساز گسترش استضعاف و به بند کشیدن ملت‌ها هستند. از این‌رو و در حال حاضر، مشکل سازمان ملل این نیست که عده‌ای مسلمان هستند و عده‌ای هم کافر، بلکه مشکل عدم موفقیت سازمان بین‌الملل آن است، که در آن عده‌ای مستضعف و عده‌ای هم مستکبر هستند؛ به طوریکه مستکبران به هیچ قطعنامه‌ای اعتنا نمی‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۳). استکبار در قرآن به پنج شکل مطرح شده است: استکبار عبادی (نساء: ۱۷۲-۱۷۳)؛ استکبار سیاسی (قصص: ۴؛ اعراف: ۸۸)؛ استکبار اقتصادی (عنکبوت: ۳۹)؛ استکبار علمی (اعراف: ۱۷۵؛ مدثر: ۱۸-۲۵)؛ استکبار رسانه‌ای (طه: ۹۵-۹۷).

از نگاه عقل و نقل، تردیدی در مبارزه و مقابله با استکبار وجود ندارد؛ اما از آنجا که مقابله با استکبار مانند هر مبارزه‌ای، پیامدها و هزینه‌هایی را به دنبال دارد، شماری از افراد جامعه اسلامی در ضرورت این مقابله تردید کرده و به ویژه در صورت برخورداری قدرت استکباری از توانمندی‌های مادی و تکنولوژی برتر، بر ضرورت نداشتن آن تأکید بیشتری می‌ورزند. بازتبین دیدگاه قرآن در این خصوص و چگونگی مقابله با استکبار در آموزه‌های وحیانی می‌تواند پاسخ این شبهه را تبیین و ضرورت آن را روشن سازد. نوشتار حاضر تلاشی است تا با روش توصیفی-تحلیلی با استناد به آیات قرآن و دیدگاه مفسران، با هدف توجه دادن به آسیب‌هایی که جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، تا راهبردی را در مقابله با استکبار گزارش کند؛ و سبب توان‌افزایی و مقاوم‌سازی جامعه اسلامی از درون را در برابر استکبار، ارائه دهد. رویارویی با استکبار بدون برخورداری از پشتوانه مردمی امکان‌پذیر نخواهد بود. افزون بر ضرورت رهبری حکیمانه، پشتیبانی مردمی، رکن دیگر این مبارزه است.

بنابراین، پاسخگویی به شبهات، به ویژه از نگاه قرآن، تحقق این مهم را آسان‌تر می‌سازد. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که قرآن چه شیوه‌هایی را برای مقابله با استکبار روایت می‌کند؟ مذاکره و گفت‌وگو، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، هوشیاری در برابر دشمن، اقدامات بازدارنده و برخورد شدید در صورت کارساز نبودن شیوه‌های پیشین، پاسخ قرآن به سؤال و فرضیه تحقیق است، که در ادامه به اثبات خواهد رسید.

۲. پیشینه تحقیق

با واکاوی پژوهش‌های پیشین، پژوهش مستقلی در مورد موضوع این تحقیق، به دست نیامد؛ لیکن برخی از پژوهش‌ها، به گونه‌ای غیر مستقیم به موضوع این تحقیق اشاره داشته‌اند. فرقانی در کتاب «استکبارستیزی در قرآن» چند صفحه را به شیوه‌های مبارزه با استکبار اختصاص می‌دهد و با برداشت از آیات-پیام آیات- آنها را در شیوه‌های نظامی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم‌بندی می‌کند. کیخا و کثیری در «نحوه مواجهه با مخالفان» شیوه برخورد پیامبر با مخالفان را از منظر زیبایی‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله طالقانی مورد مطالعه قرار داده‌اند، ولی به شیوه‌های مقابله با استکبار نپرداخته‌اند. احمد سعادت برخورد پیامبر(ص) با مخالفان را در «مدارای پیامبر با مخالفان و دیگر اندیشان» مورد مطالعه قرار داده و بیشتر به بیان مصادیق مدارای پیامبر(ص) با مخالفان پرداخته است. شیوه‌های گوناگون مقابله با استکبار از نگاه قرآن با رویکرد سیاسی، از وجوه امتیاز این تحقیق است؛ که تاکنون مورد پژوهش قرار نگرفته است.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. استکبار

استکبار از ریشه «کبر» به معنی اظهار بزرگی و برتری جویی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۹۷) است؛ یعنی کسی که به دنبال برتری بر دیگران است و این برتری جویی به این خاطر است که خود را از دیگران بزرگ شمرده و به دنبال جایگاهی است که شایسته آن نیست (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ص ۷۴). به همین دلیل است که مستکبر، همیشه از پذیرفتن حق، خودداری می‌کند. ابن منظور می‌گوید: «استکبار یعنی نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ص ۱۲۶)، پس، خودداری از پذیرفتن حق، نتیجه خودبرتربینی است. حاصل اینکه این واژه از ریشه «کبر» به معنای برتری خواهی و امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ص ۱۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۶۷۹). اما در اصطلاح به معنای سلطه‌جویی، استعمار و استثمار معنا می‌شود (پویا، ۱۳۸۰: ج ۱، فصل ۱). استکبار در قرآن در اشکال گوناگونی ظهور کرده است: استکبار عبادی، که همان تکبر ورزیدن در برابر حقیقت است. مستکبران از خضوع و خشوع در برابر پروردگار خودداری می‌کنند (نساء: ۱۷۲).

استکبار سیاسی، که در مقام حکمرانی رخ نموده و مستکبران حاکم خود را قیم مردم دانسته و آنان را کوچک می‌شمارند و برخلاف ضوابط عقلی و شرعی، به ظلم و ستم می‌پردازند (قصص: ۴؛ اعراف: ۸۸). استکبار اقتصادی، همان تفاخر و کبر ورزیدن به دلیل جایگاه اقتصادی و موقعیت مالی است؛ که به دلیل جایگاه اقتصادی، خود را برتر از دیگران انگاشته و حق اعمال زور و تحقیر دیگران را برای خود جایز می‌شمرد (عنکبوت: ۳۹؛ قصص: ۲۸).

استکبار علمی، به گونه‌ای است که فردی که به درجه‌ای از دانش رسیده، خود را برتر از دیگران پنداشته و در زمره مستکبران قرار می‌گیرد (اعراف: ۱۷۵؛ مدثر: ۱۸-۲۵؛ نک: فرقانی، بی‌تا: ص ۱۵-۲۵). استکبار رسانه‌ای، رفتار سامری را که با بدعت‌های خود و تبلیغات دروغین و ارائه دین ساختگی، پیروان موسی (ع) را به گمراهی کشاند، می‌توان نمونه‌ای از استکبار رسانه‌ای به شمار آورد (طه: ۹۵-۹۷). مفهوم مورد نظر در این پژوهش، «استکبار سیاسی» است.

۳-۲. استضعاف

استضعاف از ریشه ضَعْف و ضَعْف است؛ که در معانی «ضعیف یافتن»، یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۰۷؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۷، ص ۳۱-۳۲) کاربرد

دارد. بر این اساس، مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، بلکه کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از سوی ظالمان و مستکبران مورد استضعاف قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۱۶، ص ۱۹-۲۰). پدیده استضعاف غالباً در برابر نوعی برتری طلبی نمایان می‌شود. در ادبیات سیاسی معمولاً استضعاف، آنجایی به مفهومی سیاسی بدل می‌شود که در تقابل با استکبار قرار گیرد (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۲۰۷). قرآن از دو گونه تقابل استضعاف و استکبار روایت می‌کند که در یک معنا، مستکبرین جبهه مقابل مسیر الهی به شمار می‌روند که مستضعفین را نیز به استضعاف می‌کشند؛ در این مفهوم خداوند و مستضعفین در جبهه واحدی علیه مستکبرین قرار می‌گیرند (سبا: ۳۳). معنای دیگر آن است که حاوی نوعی قصور و کوتاهی از سوی خود مستضعف است؛ که مفهومی سیاسی نیز است (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۲۰۷). استضعاف به معنای نخست در برابر استکبار سیاسی است که در پژوهش حاضر بدان پرداخته می‌شود.

۳-۳. مخالف

مخالف در لغت، از ریشه «خَلَفَ»، اسم فاعل باب مفاعله، به معنای ضد و ناسازگار بودن و مغایر بودن با چیزی است (آذرتاش، ۱۳۷۹: ص ۱۷۹) و در جامعه، به گروهی اطلاق می‌شود که با قدرت حاکم و مردم جامعه، هم اعتقاد نیستند و البته اقدامی برخلاف ندارند، مخالفت آن‌ها در مرحله اعتقاد است و به مرحله عمل در اجتماع نمی‌رسد. به عبارت دیگر، در زندگی اجتماعی موافقت داشته و همه در یک جامعه با قوانین حاکم بر آن، زندگی مسالمت‌آمیز دارند، اما در نوع تفکر، اندیشه و اعتقادات با هم دارای اختلاف هستند.

۳-۴. معاند

معاند در لغت، از ریشه «عَدَد- عَنَد» گرفته می‌شود و اسم فاعل باب مفاعله به معنای سماجت کردن، خیره سری کردن، منحرف گشتن و برگشتن است (آذرتاش، ۱۳۷۹: ص ۴۶۳). در کنار مخالفان، گروه دیگری هستند که به مبارزه و اقدامات عملی علیه قدرت حاکم و مردم جامعه روی می‌آورند و درصدد سست کردن پایه‌های حکومت اسلامی هستند. از این عده، به «معاند» تعبیر می‌شود. از میان این مفاهیم، مخالف می‌تواند در پناه حکومت اسلامی زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشد و حقوق وی به رسمیت شناخته می‌شود. معاند با حاکمیت همسو نبوده و معارض به شمار می‌آید. در اصطلاح علوم سیاسی از این گروه به اپوزوسیون تعبیر می‌شود که ممکن است، درصدد براندازی حاکمیت و دارای خوی استکباری هم باشد. اما استکبار در معنای خاص به قدرت‌های بزرگ اطلاق می‌شود که به

دنبال استعمار و استثمار ملت‌ها هستند. خوی استکباری نیز، هم در سطح روابط بین‌الملل امکان ظهور و بروز دارد و هم در درون یک جامعه. بنابراین، در این پژوهش به دنبال واکاوی شیوه‌های رویارویی و برخورد با استکبار سیاسی به منظور پیشگیری از خطرات استکبار نسبت به جامعه اسلامی و در گستره وسیع‌تر، جامعه انسانی یا دفع خطرات آن از نگاه قرآن هستیم.

۴. نحوه مواجهه با مخالفان

افراد هر جامعه دارای اندیشه‌ها، اعتقادات و تمایلات متفاوتی هستند. از این‌رو در ارتباط بین افراد جامعه با یکدیگر و حکومت، گروه‌های موافق و مخالفی وجود دارند که با برخوردهای متفاوت حاکمیت - اندیشه حاکم و کارگزاران حاکم - روبه‌رو می‌شوند. شیوه برخورد با مخالفان در قرآن را در حوزه زیبایی‌شناسی قرآن می‌توان جست. قرآن برای ارزیابی کار احسن در تعامل با مخالفان، شیوه حکیمانه را به عنوان معیاری معرفی کرده که حاکی از تأثیر خرد بر ظهور زیبایی است. این تأثیر در بُعد اخلاقی به ظهور مکارم اخلاق همچون سعه صدر، مدارا و جِلم، می‌انجامد و در سیاست‌گذاری اجتماعی به روشنگری، اقناع مخالفان، رفع تنش‌های اجتماعی، گسترش فضای سلم و امان و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز همه اقوام در جامعه دینی منجر می‌شود. در نظرگاه اسلام، اگر خردورزی پیش‌زمینه رفتار و کردار انسان شود، او را در مسیر رشد و تعالی قرار می‌دهد (کیخا و کثیری، ۱۳۹۹: ص ۵۹). مخالفان در قرآن به اهل کتاب، مشرکان، منافقان، کافران و مستکبران تقسیم می‌شوند (نک: یزدی، ۱۳۹۳) که قرآن، الگوهای متنوعی را در تعامل و مواجهه با هر کدام روایت می‌کند. جدال احسن الگوی تعامل با اهل کتاب (یهود، نصاری، صابئین و مجوس (حج: ۱۷)) است که در آیاتی از قرآن به تصویر کشیده شده است «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶). در این آیات، تأکید بر مشترکات اعتقادی، از ارکان این جدال احسن است (عنکبوت: ۴۶؛ نیز: آل عمران: ۶۴). چنانکه در این راستا در آیات ۱۹۹ آل عمران و ۱۰۷ سوره اسراء، آراستگی اهل کتاب به اخلاق کریمه‌ای چون امانت‌داری، و التزام عملی به آدابی که در کتاب آسمانی‌شان آمده، ستایش شده است. نظرخواهی از آنان به ویژه در اوایل هجرت که اهل کتاب در برابر اسلام بنای لجاجت و خصومت نهادند، ستودنی است (یزدی، ۱۳۹۳: ص ۲۵۵-۲۵۶).

اما شیوه مواجهه با کفار و مشرکان نیز که با مسلمانان اشتراک اعتقادی ندارند، قابل تأمل است. قرآن در شیوه مواجهه با مخالفانی که از سر جهالت به پیامبر (ص) اهانت یا بدرفتاری کرده و یا آیات خدا را به سُخره می‌گیرند، به پیامبر (ص) امر می‌کند با نیکوترین خصائل آنها را دفع کن (مومنون: ۹۶؛ فصلت: ۳۴؛

کیخا و کثیری، ۱۳۹۹: ص ۶۶). در شرایطی که مخالفان با لجاجت بر رفتار بد خود اصرار نموده، تکذیب و استهزاء می‌کنند، روش‌های دیگری همچون اعراض و ترک توجه، پیشنهاد شده است تا زمانی که سخنی دیگر غیر آن سخنان را بر زبان بیاورند (انعام: ۶۸). منافقان نیز گروه دیگری از مخالفان در جامعه اسلامی هستند که الگوی تعامل با آنان به شیوه‌های گوناگون از مدارا تا شدت عمل متفاوت است و خود مجال دیگری می‌طلبد (نک: دانش، ۱۳۸۷). اما آنچه در این پژوهش مورد توجه است، شیوه‌های برخورد با مستکبران است که در ادامه به تفصیل بحث می‌شود.

۵. مواجهه با استکبار

مبارزه و مقابله با مستکبران در رأس برنامه‌های پیامبران الهی قرار داشته است. با این حال، برخی در مورد ضرورت مبارزه در شرایط مختلف تشکیک کرده‌اند؛ به عنوان مثال همواره یکی از پرسش‌های مطرح در زمینه مبارزه با استکبار این است که در شرایطی که بزرگ‌ترین قدرت‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی از میان مستکبرانند، چه باید کرد؟ برخی به تساهل معتقد هستند و برخی نیز با توجه به نص صریح قرآن، تحقق وعده الهی را در گرو مبارزه با مستکبران می‌دانند (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴).

تقابل و درگیری، هدررفت و فرسایش نیرو و توان فرد یا جامعه را به دنبال داشته و مانع از پیشرفت و بالندگی است. از این‌رو آن‌گاه که سخن از مقابله با استکبار به میان می‌آید، افزون بر برخی از آحاد جامعه، شماری از نخبگان جامعه در برابر این ایده موضع مخالف گرفته و از سازش با استکبار سخن می‌رانند؛ به ویژه زمانی که استکبار از موقعیت برتر نظامی و تکنولوژی نوین برخوردار بوده و چهره خویش را در پس دانش و فناوری و واژگانی چون آزادی، حقوق بشر و مانند اینها پنهان می‌کند. منصوری می‌نویسد: «جای تأسف است که در دنیای تحت سلطه، گروهی که متوجه نیات پلید استکبار نیستند، به دلیل جهل و ناآگاهی از تاریخ و فرهنگ خود و جهان، و به دلیل عدم اعتماد به نفس و ایمان قوی، با این نغمه و آواز هماهنگ گشته‌اند، استعمار «منجی بشریت» است. این رویکرد خود عاملی برای تداوم حیات نامشروع استکبار، تاکنون بوده است» (منصوری، ۱۳۸۵: ص ۲۸).

برخی معتقدند مبارزه علیه استکبار، چنان اهمیتی دارد که حرکت به سوی خداوند منوط به آن است (حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۲۱). ظلم، مانع از رسیدن انسان‌ها به حقوق خویش شده و سقوط و انحطاط جامعه را سبب می‌شود. براین اساس، خوی و منش استکبار و برتری‌جویی به رهاورد انبیا، مایه سقوط جامعه است و پذیرش و عمل به تعالیم و حیانی، صعود جوامع انسانی را در پی خواهد داشت (جوادی

آملی، ۱۳۸۷: ص ۳۵۰). در سایه گسترش عدالت، آحاد جامعه از حقوق خویش برخوردار بوده و امور جامعه سامان می‌یابد (حدید: ۲۵). جهان عدل باید یک قطبی باشد تا حرکت به سوی کمال و سعادت برای جامعه بشری امکان‌پذیر شود، اما نه جهان ظلم (حکیمی، ۱۳۸۲: ص ۲۶۱). روشن است مناسبات نظام استکبار اساساً بر ظلم مبتنی است. در اصطلاح علوم اسلامی، استکبار همواره با واژه‌هایی نظیر «ظلم» و «طاغوت» همراه است (نازعات: ۱۷-۲۴؛ فجر: ۱۰-۱۱؛ صافات: ۳۰-۳۵؛ اعراف: ۳۶-۳۷، ۷۷-۷۵؛ نحل: ۲۸-۲۹). ذات نظام سرمایه‌داری کنونی، توسعه‌طلبی، تنوع، فساد، جنگ و خونریزی و بی‌توجهی به حقوق فردی و جمعی دیگر ملت‌هاست (حکیمی، ۱۳۸۲: ص ۲۶۱) و این همان معنای استکبار در سطح بین‌المللی است (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۲۲). بنابراین، توجه به هدف آفرینش انسان و مانعیت استکبار از وصول به این هدف، تردیدی در مقابله با استکبار باقی نمی‌گذارد. اما باید توجه داشت خاستگاه این شبهه و تردید بیشتر به شیوه‌های مقابله با استکبار باز می‌گردد. بازتیین دیدگاه قرآن در موضوع مقابله با استکبار و شیوه‌های آن که از آسیب‌های احتمالی به دور است، افق‌های این مقابله را روشن و تردید در آن را برطرف می‌کند.

۶. گونه‌های رویارویی با استکبار

تعدد راه‌های مقابله با استکبار، رهاورد تدبیر در آموزه‌های وحیانی است. از این رو محدود ساختن شیوه مقابله با استکبار در یک راهکار با روح تعالیم بلند قرآن منافات دارد. شیوه‌هایی که در ادامه اشاره می‌شود، راه‌های مقابله با استکبار از نگاه قرآن را گزارش می‌کند. از آنجا که ارتباطات انسانی بیشتر در دو قالب محوری کلامی و رفتاری شکل می‌گیرد، هرکدام از این قالب‌ها نیز، زیر مجموعه‌هایی از روابط را شامل می‌شوند. از این رو، شیوه‌های مقابله با استکبار را می‌توان به راهکارهای گفتاری و رفتاری تقسیم کرد:

۶-۱. راهکار گفتگومحور

این راهکار به رویارویی با مستکبران در قالب گفتار اشاره دارد. براساس آیاتی از قرآن، پس از شیطان که پایه‌گذار استکبار و سرآغاز آن است؛ بزرگ‌ترین مصداق استکبار، فرعون است. چه بسا وی با ندای «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و تجاوز از حد خویش از شیطان نیز فراتر رفته و نه تنها در برابر خدا و بندگان استکبار ورزید؛ بلکه در جایگاه خدا نشست و ادعای ربوبیت نمود. موسی و هارون مأموریت می‌یابند، فرعون طغیان‌گر را با گفتاری نرم و به دور از هرگونه خشونت به توحید و عبودیت دعوت کنند

(طه: ۴۳). در این مأموریت افزون بر گفت‌وگو با فرعون، باید با زبانی نرم نیز مذاکره شود. مفسران در تفسیر «قَوْلًا لَيْنًا» به اتفاق گفته‌اند: با نرمی، شفقت، مدارا و به دور از درشتی با وی سخن گوید (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۴۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ص ۵۰۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۶، ص ۱۲۴). این ویژگی به حدی مهم است که برخی آن را، از واجب‌ترین آداب دعوت می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ قشیری، ۲۰۰۰م: ج ۲، ص ۴۵۹).

از آنجا که نخستین هدف از برخورد با استکبار، دعوت وی به آیین حق و مسیر الهی است، سودمندترین شیوه، استفاده از گفتار نرم و دوری از هرگونه خشونت است. زیرا خشونت از بزرگ‌ترین اسباب تنفر و پافشاری بر کفر و [استکبار] است (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۴۳۳). چنانچه از ویژگی‌های مستکبران و جباران این است که اگر با آنها درشتی شود، سرکشی و تکبرشان افزون شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۲، ص ۵۳)؛ که نقض غرض است. خدای سبحان، شیوه سخن گفتن با بزرگان دارای حشمت و قدرت را به موسی و هارون آموزش می‌دهد؛ فرعون به رغم کافر بودن، پادشاه عصر خویش بوده و بر بندگان خدا مسلط بود (قشیری، ۲۰۰۰م: ج ۲، ص ۴۵۹). در این دستور الهی عبرت بزرگی است؛ زیرا فرعون در غایت سرکشی و استکبار و موسی (ع) برگزیده خدا بود، اما موسی (ع) مأموریت می‌یابد، تا با ملاطفت و نرمی برخورد کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ص ۲۶۰). آلوسی «فا» را برای ترتیب گرفته و جمله بعد از «فا» را بر جمله پیشین «إِنَّهُ طَغَى» مترتب کرده است؛ زیرا گفتار نرم، شدت عناد سرکشان را شکسته و قساوت طغیان‌گران را نرم می‌کند و از این رهگذر، احتمالات دیگر در معنای آیه را نفی کرده است (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ص ۵۰۸).

سعدی در تفسیر «قولا لينا» می‌نویسد: «یعنی سهل و لطیف همراه با مدارا و ادب در لفظ، بدون فحاشی، بیهوده‌گویی و خشونت در گفتار و درشتی در رفتار» (سعدی، ۱۴۰۸ق: ص ۵۹۳). آیه ۱۸-۱۹ سوره نازعات مقصود از گفتار نرم و شفقت‌آمیز را روشن می‌کند: «پس به فرعون بگو، آیا می‌خواهی پاکیزه شوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم و تو خشیت داشته باشی [از طغیان دست برداری]» (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۵۴۷). روی دیگر گفتار نرم در گفت‌وگوی موسی با فرعون مستکبر، طرح خواسته‌های خویش با ادبیات ویژه‌ای است. نخست با سؤال می‌پرسد: «هل لك» که جنبه مشورت داشته و از تحکم به دور است. چنان‌که تنفر و جبهه‌گیری هم ایجاد نمی‌کند. سپس وی را به پاکی از آلودگی‌ها که

مورد پذیرش هر عقل سلیمی هست فراخوانده و می‌فرماید: «إِلَىٰ أَنْ تَرْكَبِي» تو می‌خواهی پاکیزه شوی. به جایگاه و تصمیم وی احترام می‌گذارد تا طغیان‌گری وی را برنیانگیزد، نه این که من تو را پاکیزه سازم. آنگاه وی را نه به خود که به پرودگار فرعون دعوت نمود: «إِلَىٰ رَبِّكَ»؛ زیرا پروردگاری که نعمت‌های ظاهری و باطنی را بر وی ارزانی داشته شایسته شکرگزاری است «إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشِي» (نک: سعدی، ۱۴۰۸ق: ص ۵۹۳). نباید فراموش شود، گفتار نرم به مفهوم چاپلوسی، تصنع و پوشاندن حق نیست؛ زیرا رسالت موسی و هارون (ع) حق و در پی حق بودن بود، که جز با گفتار حق دست یافتنی نیست. از این‌رو، به دلیل خوی استکباری فرعون شایسته بود تا با گفتار نرم، وی را به حق نزدیک سازند. چنانکه برخورد سفیهانه با سفاقت و جاهلانه با جهالت، دمیدن در آتش شعله‌ور است که بر برافروختگی آن می‌افزاید (خطیب، ۱۴۲۴ق: ج ۸، ص ۷۹۵). ممکن است پرسیده شود چگونه می‌شود طغیان را با گفتار نرم درمان کرد؟ پاسخ این است که طغیان، حالت استکبار و غرور است که با شدت و سختی درمان‌پذیر نیست؛ بلکه با گفتار نرم که در اعماق وجودش نفوذ کرده و تکبر وی را تحریک نکند قابل علاج است. از این‌رو باید توجه داشت که هدف، ارشاد مستکبر است نه پایمال کردن و شکستن او، و ارشاد با سعه صدر و نرم‌خویی حاصل می‌شود نه با مقابله به مثل (نک: مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ص ۱۷۰).

برخورد مسالمت‌آمیز با مستکبران راهکاری است که رسول خدا (ص) نیز در مسیر دعوت خویش، مأمور به این‌گونه از مقابله است (نحل: ۱۲۵). افزون بر حکمت و موعظه نیکو، جدال احسن از شیوه‌های دعوت به دین خدا به شمار آمده است (همان). چنانکه این شیوه از برخورد با مستکبران را در سیره عملی امام خمینی نیز شاهد هستیم، ایشان فرمودند: «باید توجه کنید وظیفه دینی ما اقتضاء می‌کند که در قدم اول با زبان ملایم، با زبان پند و اندرز با افراد مواجه شویم، خواه شاه باشد یا شبان. وظیفه علما در قدم اول ارشاد است و در این وظیفه نباید میان انسان‌ها، از نظر مقام، موقعیت و منصب فرق بگذارند...؛ اما وقتی تنبه‌پذیر نیست احساس تکلیف کردم که در برابر او (شاه) بایستم...» (روحانی، ۱۳۶۰: ص ۱۲). شکیبایی بنی اسرائیل در برابر استکبار فرعونیان و پیروزی بر آنان نیز در همین راستا تفسیرپذیر است (اعراف: ۱۳۷). ایمان آوردن همسر فرعون، مؤمن آل فرعون و ساحران فرعون، محصول همین مقاومت و بردباری و نرمش قهرمانانه موسی و هارون است. مقاومت صبورانه و پرهیز از درگیری بی‌ثمر با استکبار از پایه‌ای‌ترین شیوه‌های مبارزه است. سیره پیامبر (ص) و اهل بیت طاهرینش، به ویژه شکیبایی امیرمؤمنان (ع)، بهترین الگوی قابل تأسی در این خصوص است.

۶-۲. راهکارهای رفتاری

آموزه‌های وحیانی، گونه‌های دیگر از شیوه‌های مقابله با استکبار را در قالب رفتار با مستکبران روایت می‌کند:

۶-۲-۱. مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

مدارا از «دری» یا «درء» به معنای شناخت همراه با نوعی چاره‌اندیشی، دفع کردن و نرمی نمودن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ص ۶۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۱۴، ص ۱۱۱). از همین رو به شاخ گوسفند که برای دفاع از خود است «مدری» گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۱۲) و در معنایی نزدیک به همین معنا به شیء شبیه به شانه گویند، که موهای جمع شده را آزاد و اصلاح می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۱۵). کسی که قدرت دفع دشمنانش را دارد «ذو تدرؤ» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۱۳). مدارا نیز به نرمی کردن با مردم و هم‌نشینی نیکو و تحمل آنان برای این که از فرد نفرت نداشته باشند، گفته می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۱۵). امیر(ع) در خطبه ۴۳ زمانی که جریر را به عنوان نماینده پیش اهل شام فرستاده بود رأی خویش را در مدارای با شامیان می‌دید (نهج البلاغه: خطبه ۴۳). چنانکه شماری از مردم پس از بیعت با امام از وی خواستند تا قاتلان عثمان را مجازات کند؛ اما در پاسخ فرمودند با کدام قدرت؟ در حالی که آنان بر تخت شوکت، سوار و بر ما چیره هستند و ما بر آنان چیره نیستیم. سپس آنان را به صبر دعوت کرده و از آنان خواست، کاری نکنند که ارکان قدرت را ویران سازد و توانایی را از بین ببرد و به جای آن ذلت و سستی آورد. و فرمودند به زودی این مسئله را تا وقتی با مدارا ممکن است حل می‌کنم و در غیر این صورت آخرین دوا، داغ نهادن است (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۸).

در آیات قرآن نیز ریشه اصلی این واژه در دفع کردن به کار رفته است «وَ يَذْرُؤُنَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (رعد: ۲۲)؛ «وَ يَذْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ» (نور: ۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۱۳-۳۱۴). رفق و مدارا در روایات معصومین(ع) میوه عقل به شمار رفته است و آن را در برابر خشونت قرار داده، اما مدارا دارای میمنت و خشونت شوم و نحس است (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۳۰۸، آمدی، ۱۴۱۰ق: ص ۳۲۸). روشن شد که مدارا نوعی نرمش همراه با عقلانیت و چاره‌اندیشی برای دفع خطر دشمن و نفرت‌زدایی از همنشینی با دیگران است که در جهان سیاست به انزوا تعبیر می‌شود. نتیجه این گزینش در روابط هم، حضور قدرت‌مندان و به دور از آسیب در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. در دانش سیاسی از این منش سیاسی به سازش^۱

تعبیر می‌شود. استقرار سازش از وظایف عمده سیاست است. در مرحله سازش، خشونت حذف می‌شود و هم‌سازی به میان می‌آید (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶: ص ۱۱۹). برابر آموزه‌های قرآنی و روایی نیز مدارا با مستکبران زمانی ضرورت پیدا می‌کند که توان مقابله با استکبار وجود نداشته و مبارزه با آن نتیجه‌ای جز نابودی طرفداران جبهه حق نخواهد داشت. چنان‌که پیروزی تمام عیار بنی‌اسرائیل بر فرعونیان، در راستای شکست‌یابی آنان بود (اعراف: ۱۳۷). همچنین اگر دشمنان خواستار آشتی بودند، حاکم اسلامی نیز آن را برگزیند (انفال: ۶۱).

نامه‌های پیامبر (ص) به زمامداران شرق و غرب آن روز با تأکید بر آیه ۶۴ آل عمران که به گرد آمدن بر محور باورهای مشترک دعوت می‌کند نیز در همین راستا تفسیرپذیر است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۵۹۶). همچنین بردباری سه ساله رسول خدا (ص) و یاران باوفایش در شعب ابی‌طالب، صلح حدیبیه، ربع قرن خانه‌نشینی علی بن ابی‌طالب و صلح امام حسن (ع) با معاویه، نمونه‌هایی از مقاومت در برابر استکبار است. در آموزه‌های وحیانی هم مصالحه و آشتی با دشمنان در صورت برخورداری از توان برتر آنان، مورد نهی الهی واقع شده است (محمد: ۳۵؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ج ۱۳، ص ۴۳۷).

۶-۲-۲. هوشیاری در برابر استکبار

در آیاتی از قرآن، گونه‌ای رابطه با استکبار و مقابله با آن، پرهیز از رابطه دوستی با مستکبران و دشمن‌پنداری آنان است. بی‌شک رابطه استکبار با اهل ایمان نمی‌تواند بر پایه دوستی شکل بگیرد و در صورت ادعای دوستی، در این ادعا صادق نخواهد بود. از این‌رو خدای سبحان در آیاتی از قرآن کریم، دشمنان مؤمنان را یادآور شده و نسبت به نوع روابط با آنان هشدار می‌دهد (نساء: ۴۳، ۴۵). درباره منافقان می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ ... * هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ... * وَ هُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ (منافقون: ۱-۵)». به عبارت دیگر، منافقان که از ویژگی ناپسند استکبار برخوردارند از جمله دشمنان رسول خدا (ص) و مؤمنان هستند که باید در برابرشان هوشیار بود. «حذر» در نگاه واژه‌پژوهان به معنای ترس برای جلوگیری از ضرر است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۹۹؛ عسکری، ۱۴۰۰: ص ۲۳۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۲۱۳). طبعاً دشمن‌پنداری منافقان مستکبر در راستای ترسیم روابطی است که ضرر آنان را از جامعه اسلامی دفع کند. این آیه شریفه روابط با دشمن را در قالب «حذر» تبیین می‌کند که به مفهوم دفع خطر دشمنان است. این دفع خطر و ضرر، گاه در شکل مذاکره و گفت‌وگو است (طه: ۴۳) و گاهی در ظرف مدارا و صبر (اعراف: ۱۳۷) و گاهی در قالب برخورد شدید (توبه: ۱۲) و زمانی در شکل پرهیز از رابطه دوستی با

دشمن (مجادله: ۲۲؛ ممتحنه: ۱؛ آل عمران: ۲۸، ۱۱۸) رخ می‌نماید. نکته قابل تأمل در آیات الهی این است که خدای سبحان جز در یک مورد که درباره شیطان است (شیطان دشمن شماسست، پس او را دشمن بگیرید (فاطر: ۶))؛ در هیچ‌یک از این آیات به دشمنی ورزیدن با استکبار تأکید نداشته و تنها به هوشیار ساختن جامعه اسلامی نسبت به دشمنان اشاره دارد؛ زیرا از این طریق جامعه اسلامی را در برابر نفوذ و خطرات دشمن مقاوم می‌سازد. و در آیاتی از برخورد ناعادلانه با دشمن برحذر و به رعایت عدالت با دشمنان سفارش می‌فرماید (مانده: ۸).

۶-۲-۳. اقدامات بازدارنده

تقویت بنیه نظامی با تمام توان تا حد ترسانیدن دشمنان خدا و مؤمنان، وظیفه‌ای بر عهده مسلمانان است (انفال: ۶۰). «قوه» در آیه شریفه (انفال: ۶۰)^۱ مفهوم وسیعی دارد و هر نوع نیرو و قدرتی اعم از مادی و معنوی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۷، ص ۲۲۲). از واژه «واعدوا» استفاده می‌شود که جامعه اسلامی نباید منتظر هجوم دشمن باشد بلکه باید همواره در برابر دشمن از آمادگی لازم در زمینه‌های گوناگون برخوردار باشد. این آمادگی سبب مقاوم‌سازی جامعه از درون شده و از شکنندگی در برابر هجوم‌های دشمن در جبهه‌های گوناگون جلوگیری می‌کند. از این آیه شریفه گونه دیگری از مقابله با استکبار برداشت می‌شود و آن آماده ساختن جامعه اسلامی در حدی است که دشمن را بترساند «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ».

۶-۲-۴. برخورد شدید

یکی دیگر از راه‌کارهای مقابله با استکبار در آموزه‌های وحیانی، برخورد شدید و مبارزه با استکبار است. به گفته مفسران، نخستین برخورد با مستکبران باید با نرمی و شفقت و مدارا باشد و در صورتی که این‌گونه برخورد نتیجه نداشت، برخورد شدید صورت بگیرد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۴۶۲؛ صادقی، ۱۴۰۶: ج ۱۹، ص ۱۰۴؛ سعدی، ۱۴۰۸: ص ۵۹۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ حقی بروسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۳۸۹؛ قشیری، ۲۰۰۰: ج ۲، ص ۴۵۹). در آیه ۱۲۵ نحل پس از سفارش به انواع شیوه‌های دعوت (حکمت، موعظه نیکو، جدال احسن) می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَابُوا بِمِثْلِ مَا عَلَّمْتُمْ

۱. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال: ۶۰).

به...» (نحل: ۱۲۶)؛ «و اگر [ستمگر را] مجازات کردید، پس فقط به مانند ستمی که به شما شده، مجازات کنید» (صادقی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۹، ص ۱۰۴). چنانکه در آیاتی از سوره توبه به دنبال عهدشکنی سران کفر، جهاد با آنان را بر مسلمانان تکلیف می‌کند (توبه: ۱۲). برخی از مفسران، ائمه کفر در این آیه را به سران فریض، و برخی به فارس و روم (قدرت‌های استکباری صدر اسلام) تفسیر کرده‌اند. حذیفه گفته است: آنان مورد جهاد واقع نشده‌اند و اهل این آیه هنوز نیامده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ص ۱۶؛ طوسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۸۳). خدای سبحان غرض از این حکم را امید به بازگشت سران کفر از کفر خویش دانسته است «لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ». هرچند در این آیه و آیات مشابه که به برخورد شدید یا نظامی با کفار فرمان می‌دهد عنوان استکبار نیامده است، اما -چنانکه گذشت- از همنشینی واژه استکبار با کفر در آیاتی از قرآن می‌توان به همسانی این دو رسید؛ «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (اعراف: ۷۶؛ سبا: ۳۳؛ ص: ۷۴؛ زمر: ۵۹). معنای کفر، جامع‌تر و گسترده‌تر از استکبار است. مستکبر ضمن اینکه کافر بودنش مسلم است، در عین حال در مقام مقایسه با سایر کفار، در درجات و مراتب بالاتر کفر است (منصوری، ۱۳۸۵: ص ۱۸). از این رو با کافر می‌توان سازش کرد، اما مستکبر اهل سازش نیست. لذا، در عین حال که در سوره مبارکه ممتحنه (آیه ۸) رابطه با کفار را امضاء کرده است، در سوره انفال (آیه ۶۰) و توبه رابطه با مستکبران را امضا نکرد، چون کافر قابل زندگی مسالمت‌آمیز است. کافر گرچه اصول الهی را نمی‌پذیرد، ولی اصول انسانی را می‌پذیرد؛ اما مستکبر نه اصول الهی را می‌پذیرد و نه اصول انسانی را و خوی استکبار [هم] پیمان شکنی است؛ لذا، قرآن در عین حال که فرمود شما می‌توانید با کافران زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشید، فرمود با مستکبران همواره در نبرد باشید؛ زیرا خوی آنها نقض عهد است «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه: ۱۲). این از آن غرر آیات قرآن کریم است؛ فرمود با مستکبران بجنگید، نه برای اینکه کافرند، بلکه برای آنکه مستکبرند. مستکبر همواره خود را تحمیل می‌کند و به هیچ پیمانی احترام نمی‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۷۳/۳/۲۴).

بر این پایه، آیات جهاد در همین راستا تفسیر می‌پذیرد که در صورت پیمان‌شکنی و تحرکات شیطنت‌آمیز مستکبران، مؤمنان به ویژه مستضعفان، تکلیف به مبارزه مسلحانه و برخورد شدید با آنان دارند (توبه: ۷۳). کوتاهی در مبارزه با مستکبران برای رهایی مستضعفان مورد سرزنش پروردگار قرار گرفته است (نساء: ۷۵). با تأمل در آیات یاد شده به دو نکته رهنمون می‌شویم: نخست، برخورد شدید در صورت پیمان‌شکنی و تحرکات شیطنت‌آمیز مستکبران توصیه می‌شود. دوم، در صورت امکان، صبر در این موارد

بہتر از برخورد شدید است «... وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶)، «و اگر شکیبایی ورزید [و از مجازات کردن بگذرید] این کار برای شکیبایان بهتر است».

۷. نتیجه گیری

بر پایه آیات قرآن، شیوه‌های مقابله با استکبار در دو سطح گفتاری و رفتاری قابل پیگیری است. نخستین برخورد با استکبار در قالب مذاکره و گفتگو ظهور می‌یابد. ویژگی‌های مستکبران و هدف از برخورد با آنان که به منظور دعوت به صراط مستقیم الهی است کارآمدی این شیوه و ضرورت آن را در مرتبه نخست روشن می‌سازد. مدارا و هم‌زیستی با دشمن، دومین شیوه‌ای است که قرآن و روایات در مقابله با استکبار سفارش می‌کنند. مدارا به مفهوم برگرفتن شیوه‌ای عاقلانه به منظور دفع خطر دشمن استکباری از جامعه اسلامی است. هوشیاری در برابر دشمن، سومین شیوه مقابله است که قرآن توصیه می‌کند. ارباب و ترساندن دشمنان به منظور بازدارندگی، شیوه دیگری از مقابله با استکبار است که جامعه اسلامی باید در همه ابعاد در برابر دشمن از آمادگی برخوردار باشد. در صورت پاسخ نگرفتن از این شیوه‌ها، برخورد شدید از جمله گزینه‌های مقابله با استکبار به روایت قرآن است، که مفسران از جمع بین آیات نتیجه می‌گیرند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آذرتاش، آذرنوش (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. تهران: نشر نی.
- آقابخش، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر چاپار.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی. تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۸.
- آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالکتب الاسلامی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۵). النهایه فی غریب الحدیث. قم: موسسه اسماعیلیان، ج ۲.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). التحریر و التتویر. بیروت: موسسه التاریخ العربی، ج ۱۶.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ج ۵.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۴.
- پویا، منصور (۱۳۸۰). علی (ع) و استکبار. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ج ۱.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. تحقیق ابی محمد ابن عاشور. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). جامعه در قرآن. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳/۳/۲۴). معیار روابط بین‌الملل (سخنرانی).
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: لطفی، ج ۱۰.
- حقی بروسی، اسماعیل (بی‌تا). روح البیان. بیروت: دارالفکر، ج ۵.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰). الحیاه. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۳.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲). جامعه‌سازی قرآنی. قم: دلیل ما.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق). التفسیرالقرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر العربی، ج ۸.
- دانش، محمدمقدیر (۱۳۸۷). رسول خدا(ص) و استراتژی ایشان در برابر خط نفاق. معرفت، شماره ۱۲۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات. بیروت: دارالقلم.
- روحانی، سید حمید (۱۳۶۰). بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی. تهران: انتشارات راه امام.
- سعدی، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق). تیسیر الکریم الرحمن. بیروت: مکتبه النهضه العربیه، چاپ دوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی. بیروت: دارالفکر، ج ۲.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق). فتح القدر. دمشق: دار ابن کثیر، ج ۳.
- صادقی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان. قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ج ۱۹.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان*. بیروت: موسسه الاعلمی، ج ۱۴.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تصحیح فضل الله طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو، ج ۴، ۷.
- طوسی، محمد (بی تا). *التبیان*. تصحیح احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دارالافاق الجدیده.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۴). *حکمت سیاسی اسلامی*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ج ۲.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: موسسه دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۲۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*. قم: نشر هجرت، ج ۸، ۳.
- فرقانی، قدرت الله (بی تا). *استکبارستیزی در قرآن*. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۶.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م). *لطائف الاشارات*. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، چاپ سوم، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دارالحديث، ج ۳.
- کیخا، نجمه؛ کثیری ماهوری، میترا (۱۳۹۹). نحوه مواجهه با مخالفان در قرآن. *سیاست متعالیه*، ۸(۲۹): ص ۵۵-۷۰.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین، ج ۷.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۵). *دائرة المعارف قرآن کریم*. قم: بوستان کتاب، ج ۳.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ج ۷، ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). *تفسیر نمونه*. تهران: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، چاپ بیست و یکم، ج ۱۶، ۲، ۷.
- منصوری، جواد (۱۳۸۵). *استعمار فرانو*. تهران: امیرکبیر.
- منصوری، خلیل (۱۳۹۴). *استکبار و نشانه‌های مستکبران در قرآن*. قابل دسترس در:
<https://quran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/3429>
- نظام الاعرج، حسن (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن*. تحقیق زکریا عمیرات. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۴.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). *فرهنگ قرآن*. قم: بوستان کتاب، ج ۱۳.
- یزدی، علی محمد (۱۳۹۳). *سیره پیامبر در برابر مخالفان از زبان قرآن (برنامه‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها)*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.